



فهرست

۲	لهو و لعب
۲	مقدمه
۲	مقام اول: ادله لهو و لعب
۲	منابع روایی بحث
۳	آیات موجود در مسئله
۵	جمع بندی آیات شریفه در این موضوع
۵	طوائف روایات در موضوع بحث
۵	طائفه اول روایات
۶	اشکال به روایات طائفه اول
۷	طائفه دوم روایات
۷	اشکال به روایات طائفه دوم
۸	طائفه سوم روایات
۹	جمع بندی مقام اول



بسم الله الرحمن الرحيم

لهو و لعب

مقدمه

یکی از موضوعاتی که در ضمن مکاسب محرمة مطرح شده است لهو و سرگرمی‌هایی است که احياناً مورد کسب و اکتساب هم قرار می‌گیرد. مرحوم شیخ و دیگران هم آن را بحث کرده‌اند و ما به تناسب لعب و بازی، چند بار در مباحث سال قبل، ضمن بحث غنا از آن بحث کردیم. آنچه که بزرگان فرموده‌اند در این باره عرض می‌شود. لهو به ما یشغل الانسان عن ذکر الله معنا شده است. آنچه که انسان را به خود مشغول می‌کند و انسان را از ذکر الله باز می‌دارد و مانع از ذکر الله می‌شود. مرحوم شیخ به این شکل مطلب را طرح کرده‌اند که عرض می‌کنم. گفته‌اند که دو بحث در اینجا وجود دارد و در دو مقام بحث کرده‌اند. یک مقام این است که آیا دلیل مطلق بر حرمت لهو وجود دارد یا وجود ندارد و در مقام دوم بحث شده است که لهو به چه معنا است. اصل بحث معلوم است که لهو یعنی ما یشغل عن ذکر الله و فی الجملة هم معلوم است که نمی‌شود گفت مطلق لهو حرام است، لذا گفته‌اند که باید دید اصلاً مطلق وجود دارد و اگر وجود دارد لهو را باید چگونه معنا کرد. مقام اول این است که در ادله‌ای که به آن‌ها تمسک شده است آیا مطلق وجود دارد یا وجود ندارد.

مقام اول: ادله لهو و لعب

منابع روایی بحث

مباحث مربوط به لهو و اخبار و روایات آن، در سه چهار جای فقه آمده است. یک جا بحث لهو در ابواب ما یکتسب به در کتاب مکاسب آمده است، مثلاً باب صد از ابواب ما یکتسب به مربوط به بحث لهو است و بعضی روایات هم در ابواب قبل و بعد آن هم آمده است، اینجا یکی از مواردی است که بحث لهو در فقه مطرح شده است. یک جا هم در کتاب جهاد نفس آمده است در باب چهل و شش، همان جایی که محرمات و کبائر را ذکر می‌کند و از جمله‌ی ملاهی در آن روایات آمده است. یک جا هم در ابواب سبق و رمایه آمده است. چهارم هم در کتاب صلاة در صلاة مسافر آمده است، جایی که گفته شده است صلاة مسافر قصر است و اگر سفر او لهوی شد نماز او تمام است. بنابراین



عمده روایاتی که در باب لهو است در این ابواب می‌باشد. ممکن است در جای دیگر هم آمده باشد منتهی عمدتاً در این چهار جا است.

آیات موجود در مسئله

قبل از روایت باید آیات بررسی شود. در آیات شریفه قرآن چیزی که دلالت بر حرمت مطلق لهو کند وجود ندارد. در آیات آنچه هست «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (لقمان/۶) است که دلالت بر حرمت مطلق لهو ندارد و آن را مفصل در بحث غنا گفتیم. یا آیه «... فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (حج/۳۰) گفته شد که در آنجا زور به معنای باطل من المحتوا است که بر کذب و امثال آن منطبق می‌شود. آن هم دلالت بر اینکه لهو مطلقاً حرام است ندارد. آیاتی هم که می‌فرماید «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوَ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ» (محمد/۳۶) و «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوَ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (حدید/۲۰)، آن‌ها هم حداکثر دلالت بر مرجوحیت و کراهت می‌کند و دلالت بر حرمت ندارد.

بنابراین ممکن است کسی به سه چهار آیه تمسک کند برای اینکه بگوید لهو حرام است. بر اساس مباحثی که سابق داشتیم می‌توانیم عرض کنیم که هیچ کدام از آن‌ها دلالت بر حرمت مطلق لهو ندارد. بعضی از آن‌ها دلالت بر حرمت ندارد، مثل «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوَ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ» (محمد/۳۶) و امثال آن‌ها بلکه دلالت بر کراهت دارد. بعضی هم دلالت بر حرمت دارد ولی ربطی به بحث لهو و مطلق لهو ندارد. بنابراین آنچه که مطلق لهو را از آیات می‌گیرد دال بر حرمت نیست و آنچه که دال بر حرمت هست، مطلق لهو را شامل نمی‌شود. البته آیات قرآن از بعضی لهوهای خاص نهی کرده‌اند ولی مطلق نیست. آیه «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوَ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (حدید/۲۰)، یک مطلق است و لهویت حیات دنیوی را مذمت می‌کند اما از آن حرمت استفاده نمی‌شود. آیاتی هم مانند «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (لقمان/۶) یا «... فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (حج/۳۰)، از آن‌ها حرمت استفاده می‌شود ولی مطلق لهو را شامل نمی‌شود.



همچنین آیه‌ای که می‌فرماید «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (منافقون/۹).

این سه چهار آیه که عرض شد یا افاده کراهت می‌کنند ولو مطلقاً ولی بیش از کراهت را نمی‌رسانند یا حرمت را افاده می‌کنند ولی مطلق نیستند. آیه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (منافقون/۹). مقداری با این‌ها متفاوت است. در آنجا نهی دارد. گفته می‌شود اموال و اولادتان شما را از ذکر خدا باز ندارد. هر چند که در اینجا اموال و اولاد گفته شده است ولی به نظر می‌آید که الغاء خصوصیت آن ممکن است. هر چه که انسان را از ذکر خدا باز می‌دارد مورد نهی خداوند است و لذا طبق این آیه با الغاء خصوصیت از اموال و اولاد، هر چه که انسان را از ذکر الله مانع شود، مورد نهی قرار می‌گیرد. آیات دیگر هم از همین قبیل است.

بنابراین آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ» (لقمان/۶) مطلق نیست. آیه «... فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (حج/۳۰) ربطی به لهو به معنایی که اینجا گفته می‌شود ندارد. آیات «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ» هم متعدد است. از این آیات هم استفاده حرمت نمی‌شود. اما از میان مجموعه آیاتی که این مضامین را دارند، آیه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (منافقون/۹)، دلالت قوی‌تری دارد. این آیه ولو اینکه اولاد و اموال دارد ولی الغاء خصوصیت می‌شود. می‌گوید هیچ چیز شما را به غفلت عن ذکر الله نکشاند. نهی هم هست و لذا تا حدی قابل قبول است که اطلاق آن اطلاق تحریم لهو است. بنابراین در آیات، عمدتاً همین چهار نوع آیه است. لغو را هم جدا بحث می‌کنیم و قاعدتاً معنایی دارد که لهو را می‌گیرد منتهی «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (مومنون/۳) دلالت بر حرمت نمی‌کند، در توصیف مؤمنین است.

بنابراین بحث فقط روایی نیست. اولاً در آیات باید بحث کرد و گرچه بعضی از این آیات ربطی به لهو ندارند و بعضی هم که ارتباط با لهو داند بر حرمت دلالت نمی‌کنند اما در عین حال از بعضی آیات هم ساده نمی‌توان گذشت و به نحوی دلالت بر تحریم، آن هم در لهو دارند، مثل «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (منافقون/۹). در این آیه مهم این است که از آنچه که مانع ذکر الله می‌شود نهی می‌کند و فرقی نمی‌کند فرزند باشد یا خانه باشد یا ریاست باشد و چیز دیگری باشد، فرقی نمی‌کند. این بحثی کوتاه در مورد آیات بود و مجموعاً می‌شود گفت که فی‌الجمله در آیات قرآن اطلاقاتی وجود دارد که ظاهر اولیه آن‌ها از آنچه لهو باشد، منع می‌کند.



جمع بندی آیات شریفه در این موضوع

بنابر این می‌شود گفت که در قرآن نسبت به لهو، ادله دو قسم است. ادله‌ای که دلالت بر مرجوحیت لهو می‌کند، مثل «اعلموا أنَّما الحیاة الدُّنْیا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ» که مذمت می‌کند و مرجوحیت مطلق را افاده می‌کند، هر چند که نمی‌گوید حرام است. طائفه دیگر هم مثل «یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تُلْهِکُمْ أَمْوَالُکُمْ وَ لَا أَوْلَادُکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِکَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (منافقون/۹) است که به ظاهر اولیه دلالت بر حرمت دارد. پس جمع بندی که راجع آیات شریفه می‌توانیم عرض کنیم این است که آیات مربوط به لهو در قرآن کریم دو طائفه هستند. آیاتی که مرجوحیت را افاده می‌کند مثل «اعلموا أنَّما الحیاة الدُّنْیا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ»، دوم آیاتی که حرمت و تحریم لهو را به ظاهر افاده می‌کند، مثل «یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تُلْهِکُمْ أَمْوَالُکُمْ وَ لَا أَوْلَادُکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِکَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (منافقون/۹). این مباحث مربوط به آیات بود و من تک تک آیات را وارد نشدم. از یک منظر کلی آیات متعددی می‌تواند در باب لهو مورد تمسک قرار بگیرد و آقایان به این نپرداخته‌اند و به نظر می‌آید آیات مربوط به لهو دو طائفه هستند، آیاتی که مرجوحیت را به طور مطلق می‌رساند و آیاتی که حرمت و تحریم لهو را به ظاهر افاده می‌کند.

طوائف روایات در موضوع بحث

اما درباره روایات عرض شد که روایات در چهار موضع کتاب و سائل و کتب روایی ما به همان ترتیبی که عرض کردیم آمده است.

طائفه اول روایات

یک طائفه از روایات همان است که در صید لهوی در کتاب صلاة آمده است. آنجا ضمن اینکه بر یک موقف و مطلب همه اتفاق دارند اما در یک مورد، اختلاف اساسی وجود دارد. آنچه که همه فقها بر آن اشتراک و اتفاق دارند این است که سفری که برای صید لهوی باشد، در آنجا نماز تمام است. گفته شده است که سفر موجب قصر نماز است مگر در هفت هشت مورد که در آنجا علی رغم اینکه شخص مسافر است، نماز او قصر نیست و تمام است. یکی از آن‌ها صید لهوی است که متداول بوده است و الآن هم متداول است. آنچه محل اختلاف است این است که تمام بودن نماز در سفر صید لهوی به خاطر این است که این سفر، سفر معصیت است و چون یک عنوان دیگر وجود دارد که السفر المعصية لا یوجب القصر پس در اینجا نماز تمام است. بعضی می‌گویند علت اینکه در سفر لهوی نماز تمام است و قصر



نیست به خاطر این است که سفر معصیت است و در حقیقت عنوان سفر لهوی، مصداقی از سفر فی المعصیه است، این یک نظر است. این یک مبنا است که خود این را ادله حرمت لهو گرفته‌اند.

اما مبنای دوم این است که ملازمه‌ای وجود ندارد. بین معصیت و عدم قصر ملازمه وجود ندارد و سفرهای دیگری هم وجود دارد که نماز در آن‌ها تمام است، مثل من عمله السفر که شخص سفر انجام می‌دهد و گناه هم انجام نمی‌دهد، در حالی که گناهی نکرده است و هیچ دلیلی ندارد که تمامیت نماز در صید لهوی به خاطر حرمت و معصیت آن باشد. این بحث در اینجا شبیه بحث کفاره است. بعضی که مشهور باشند می‌گویند که هر جا که کفاره قرار داده شد، یعنی آن کار معصیت است در حج و روزه و مانند آن. ولی مانند آقای خویی می‌فرمایند وجود کفاره، ملازم با معصیت نیست، ممکن است جایی خداوند کفاره قرار دهد ولی معصیت نباشد. البته کمی بحث در کفاره متفاوت است، در آنجا قول به اینکه وضع کفاره ملازم با معصیت است قوی‌تر است اما در ما نحن فیه نظر دوم خالی از قوت نیست.

بنابراین طائفه اول، روایاتی است که می‌خواهند استشهاد کنند لهو مطلقاً حرام است برای اینکه می‌گویند سفر لهوی موجب تمامیت نماز است و تمامیت نماز هم ملازم با حرمت است، بنابراین لهو حرام است. این طائفه روایاتی است که با این مقدمه چینی دلیل قرار داده شده است. اما این اشکال به خاطر دو نکته وارد نیست. پس اولین مجموعه روایاتی که برای حرمت لهو مورد تمسک قرار گرفته است روایات صید اللهو و تمامیت سفر در صید اللهو است و این‌ها محل خدشه است.

اشکال به روایات طائفه اول

اولاً درباره آن دو قولی که گفته شد مبنا است باید گفت که قول اول، مطلب ثابت شده‌ای نیست و به نظر می‌آید همان مبنای دوم و نظر دوم که تمامیت نماز در صید لهو با حرمت آن ملازم نیست و همین دلیل هم عنوان مستقل قرار داده شده است صحیح باشد. یکی از عناوینی که موجب تمامیت نماز در سفر می‌شود این است که سفر برای معصیت باشد و صید اللهو یک عنوان مستقل دیگری است و اگر صید اللهو به همان معصیت باز می‌گشت باید آن‌ها را یک عنوان قرار می‌داد. آنچه که مهم است این است که از روایاتی که در باب صید اللهو آمده است ما نمی‌توانیم استفاده کنیم که تمام بودن نماز در سفر صید لهوی به خاطر این است که معصیت نیست. نمی‌شود این استفاده را کرد.

ثانیاً بحث دیگری هم وجود دارد که آیا صید خصوصیتی دارد یا مطلق سفری که در آن لهو است. در اینجا هم معلوم نیست که مطلق لهو حرام باشد. گفته شده است که سفر صید لهوی موجب تمامیت نماز است، اگر صید لهوی



موجب تمامیت نماز برای مسافر است ممکن است گفته شود ولو اینکه بین تمامیت نماز و حرمت ملازمه است ولی این ملازمه فقط در صید لاهی است و در مطلق لاهو وجود ندارد و لذا به آن نمی‌شود برای حرمت مطلق لاهو تمسک کرد. این دو جواب هر دو علی‌البناء است. پس روایاتی که می‌گویند صید لاهی موجب تمامیت نماز می‌شود و هر چه که موجب تمامیت نماز باشد معصیت است، این استدلال به دو مناقشه محل خدشه است: یکی اینکه ما این کبری را که هر چه موجب تمامیت نماز شود پس حرام است را قبول نداریم، ثانیاً اگر ملازمه هم وجود داشته باشد، آن حکم فقط در صید لاهی است و در مطلق لاهو و سفر لاهی وجود ندارد. این دو وجهی است که در کتاب اصله باید بحث شود و مبنائی هست، این استدلال فرو می‌ریزد و نمی‌شود خیلی به آن تمسک کرد.

طائفه دوم روایات

در یک دسته دیگر از روایت، ملاهی آمده است. در همان بحث غنا و قمار عنوان ملاهی آمده است. در ملاهی دو احتمال وجود دارد، یک احتمال این است که جمع مصدر میمی باشد که اگر این باشد به معنای لاهو می‌باشد و یک احتمال هم این است که ملاهی به معنای آلات اللهو باشد. احتمال اینکه به معنای آلات لاهی باشد و احتمال اینکه به معنای مصدر میمی و به معنای خود لاهو باشد وجود دارد. در این زمینه هم روایاتی وجود دارد که بعضی از آنها معتبر هم بوده است. بعضی از آنها را قبلاً بحث کرده‌ایم. این‌ها یک دسته است که در همان ابوابی که عرض شد، در ابواب ما یکتسب به در بحث قمار و امثال آن هست، یا در روایات تحف العقول هم آمده است.

این روایات هم غالباً در موضعی به کار رفته است که ظاهر آن‌ها همان آلات لاهو است و از این حیث است که بحث آلات لاهو می‌باشد. در بحث آلات قمار که قبلاً هم بحث کردیم می‌رود و ربطی با بحث لاهو ندارد. آلاتی که با آن‌ها لاهو انجام می‌گیرد. در همان جا هم مطلق آلات لاهو محل بحث بود که آیا استفاده از مطلق آلات لاهو حرام است یا خیر. البته بعضی از روایت ملاهی ممکن است ظهور داشته باشد در اینکه خود لاهو را شامل شود ولی تعداد زیادی از روایات طائفه دوم که ملاهی هست مربوط به آلات لاهو است. این دسته از روایات هم به شکلی از بحث ما فاصله می‌گیرد. البته اگر مطلق ملاهی را به معنای مطلق لاهو بگیریم آن وقت بالملازمه شامل لاهو می‌شود. آنچه که مربوط به آلات لاهو گفته شده است اگر اطلاقی در آن باشد بالملازمه ممکن است بگوییم که خود لاهو را هم تحریم می‌کند.

اشکال به روایات طائفه دوم

جواب اول این است که آیا این روایات مطلق هست یا نیست را قبلاً بحث کردیم. ثانیاً همه لاهوها معلوم نیست که با ملاهی به معنای عرفی باشد. در «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ



فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» خیلی از ملاهی‌ها به معنای مطلق ما بها الیهی نیست بلکه ملاهی به معنای ابزار عرفی لهو مثل ابزار غنا و قمار و امثال آن است. از این جهت هم این روایات نمی‌تواند افاده اطلاق کند. بنابراین در روایاتی هم که ملاهی آمده است غالباً ملاهی به معنای آلات است و از بحث ما کمی فاصله می‌گیرد. ظاهر ملاهی، آلات متعارف لهو است نه مطلق ما بها الیهی ولو اینکه عرفاً آلات هم محسوب نشود. اگر هم کسی بگوید که مطلق هم هست، آن وقت این‌ها جزء روایات دسته سوم می‌شود. این‌ها دو طائفه از اخباری بود که بحث شد. اخباری که در آن‌ها صید اللهو بود و اخباری هم که در آن‌ها واژه ملاهی آمده بود. این‌ها هم با وجهی که گفته شد از بحث ما کمی فاصله می‌گیرد.

طائفه سوم روایات

طائفه سوم روایاتی است که در آن‌ها لهو آمده است که در این زمینه روایات فراوان و متعددی وجود دارد که به نحوی لهو را مورد مذمت قرار داده است. در این طائفه سوم مثل مرحوم آقای خویی خواسته‌اند بگویند که ما اصلاً روایت تام و روایت معتبری نداریم و روایاتی که بر روی لهو آمده است و غیر از دو طائفه اول باشد و لهو را مذمت کرده باشد، آنچه که از این روایات معتبر است، بیشتر از مرجوحیت را افاده نمی‌کند و آنچه حرمت را افاده می‌کند معمولاً معتبر نیست. اگر مصباح الفقاهة یا کتب دیگر را ملاحظه کنید معمولاً در اسناد تردید کرده‌اند و غالب آن‌ها را هم با به یک مناسبتی دیده‌ایم.

عرض ما راجع طائفه سوم این است که ضمن اینکه بعضی از روایات ممکن است معتبر باشد، اگر هم معتبر نباشد، تعدد روایاتی که در باب لهو است و واقعاً مفید حرمت آن هست، ما را مطمئن می‌کند که اصل این‌ها از معصوم صادر شده است. مرحوم شیخ هم در واقع مواجه‌شان با این روایات همین طور است، یعنی اصل اینکه لهو مورد نهی تحریمی در روایت قرار گرفته است را نمی‌شود رد کرد. اگر روایاتی را که در مکاسب آمده است یا در مصباح الفقاهة آمده است را ملاحظه کنید (حضرت امام این بحث را ندارند، مرحوم آقای خویی و آقای تبریزی و انوار الفقاهة هم دارند منتهی معمولاً سریع از آن عبور کرده‌اند، مرحوم آقای تبریزی هم خیلی سریع عبور کرده‌اند)، به نظر می‌آید که در طائفه سوم بدون اینکه بخواهیم در تک آن‌ها ریز شویم، اصل اینکه در روایات لهو تحریم شده است و خطاب تحریمی متوجه آن هست، قابل انکار نیست. پس اینکه بخواهیم در تک این روایات به شکلی در سند و دلالتش خدشه کنیم، به خاطر تعدد و کثرتی که وجود دارد، نتیجه نمی‌دهد مثلاً «كُلُّ مَا أَلْهَى عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ فَهُوَ مِنَ الْمَيْسَرِ».



جمع بندی مقام اول

تا اینجا بدون اینکه تک روایات را بررسی کنیم نتیجه‌ای که در بررسی دلایل حرمت لهو گفته شد این است که در اصل اینکه دلیل بر تحریم مطلق به ظاهر وجود دارد نباید تردید کرد، مرحوم شیخ هم همین طور برخورد کرده‌اند، برای اینکه هم در آیات، آیاتی مثل «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» وجود دارد که بعید نیست بر حرمت، آن هم به نحو مطلق دلالت کند. در روایات هم ولو اینکه طائفه اول و دوم را کنار گذاشتیم، اما در همان طائفه سوم که از خود لهو منع می‌کند، علاوه بر اینکه ممکن است بعضی از آن‌ها معتبر باشد، مجموعاً انسان آن‌ها را نمی‌تواند کنار بگذارد. البته درست است که در طائفه سوم بعضی لهوهای خاصی را می‌گوید، اما لهوهای مطلق را هم داریم.

در روایاتی که تحریم می‌کند و مجموعه آن هم مجموعه‌ای نیست که بشود کنار گذاشت و گفت اعتباری ندارد، در روایاتی که تعدد دارد، گفته می‌شود اصل آن‌ها را باید پذیرفت اما اطلاق آن را باید بحث کرد. آنچه که ما تا اینجا به آن رسیده‌ایم این است که اصل اینکه ادله‌ای وجود دارد که لهو را منع می‌کند و ظاهر منع هم حرمت و اطلاق دارد را نمی‌توان نفی کرد. این مقام اول است که تمام شد و وارد مقام دوم می‌شویم که آیا می‌شود این اطلاق را پذیرفت یا نمی‌شود پذیرفت.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.